

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تحقق معاطات با مجرد وصول العوضين

فرع دیگر این است که اگر در معامله ای إعطا و أخذ نباشد و مجرد وصول عوضین باشد، آیا در چنین موردی معاطات محقق می شود یا خیر؟

سه مثال از مرحوم شیخ(ره)

مرحوم شیخ(ره) در مکاسب برای این مورد سه مثال زده اند که از آنجا که در کلمات برخی محققین بین این سه مثال تفکیک داده شده، ما هم باید آنها را به تفکیک بیان کنیم. مثال اول: کسی می خواهد مقداری آب بخورد، پولی را در محلی که برای نوشیدن آب معین شده می گذارد و آب می خورد. خارجاً هم می دانیم که مالک و سقّای این آب، رضایت به این امر دارد. در زمان ما شبیه این دستگاههایی است که پول را در دستگاه می گذارد (مخصوصاً در مکه و مدینه این دستگاهها زیاد وجود دارد) کلید را می زنند، یک آب میوه معینی بیرون می آید. این إعطا نیست، فعلی انجام نشده، یعنی کسی نیامده جنس را إعطا کند یا پول را اعطا کند، پول را گذاشته و جنس را برداشته، مجرد ایصال ثمن و حصول مئمن یا بالعکس است.

مثال دوم: اینکه کسی درب مغازه بقالی یا سبزی فروشی برود، پولی را بگذارد و مقداری سبزی بر می دارد یا درب مغازه عطاری برود، پولی را می گذارد و مقداری عطر بر می دارد.

مثال سوم: در زمان قدیم صاحبان حمام مخصوصاً صبح زود نبودند، یک کوزه ای درب حمام بود، اشخاص می رفتند پول را در کوزه صاحب حمام می انداختند و داخل حمام می شدند. مرحوم شیخ(ره) می فرمایند ظاهراً در این موارد هم معاطات محقق می شود، ملاک در باب معاطات؛ وصول العوضين أو أحدهماست. یعنی دیگر ما عنوان إعطا من الجانبين یا إعطا من جانب واحد لازم نداریم. بنابراین نظریه، اینجا هم از مصادیق معاطات است. اکنون می خواهیم بحث کنیم که آیا واقعا اینطور است یا نه؟ در زمان ما مصادیق خیلی جدیدتری دارد؛ کارتی را به دستگاهی وارد می کنند و جنسی را بر می دارند و پول هم نمی دهند، کارت می گذارند. لذا برای زمان ما هم این بحث مصداق دارد و مورد استفاده است.

اقوال در مسأله

در این مسأله برخی مثل مرحوم شیخ(قده) گفته‌اند تمام این سه صورت عنوان معاطات را دارد. امام(رض) این فرع را در کتاب البیع متعرض نشده‌اند، یعنی بعد از بحث إعطا من جانب، به بحث مقاوله پرداخته‌اند (که مقاوله فرع دیگری است که بیان خواهیم کرد). محقق خوئی(قده) در کتاب البیع متعرض شده‌اند. پس یک نظر این شد که تمام این سه صورت معاطات است و فرقی نمی‌کند. نظر دوم این است که هیچ کدام اینها معاطات نیست. نظر سوم این است که بعضی از آنها معاطات است و بعضی معاطات نیست.

فرمایش محقق خوئی(قده) در مثال اول

اکنون ما محور را کلام محقق خوئی(ره) طبق آنچه که در کتاب البیع آمده قرار می‌دهیم. البته در حواشی مکاسب، مثل حاشیه ایروانی(ره) هم این نکات ذکر شده است. ایشان فرموده است؛ صورت اول، معاطات بیعی نیست. در آنجا که کسی پول را می‌گذارد و آب بر می‌دارد، نمی‌توانیم بگوییم خرید و فروش و معاطات بیعی واقع شده است و نمی‌توان آثار بیع بر آن مترتب کرد. زیرا ممکن است یک نفر خیلی تشنه باشد، پول بگذارد پنج کاسه آب بخورد، دیگری خیلی تشنه نیست، سه کاسه آب بخورد، نفر سوم کمتر تشنه است، یک کاسه آب بخورد. حال این پول در مقابل چه مقدار آب قرار گرفته است؟ مجهول است. معوض مجهول است. مثلاً ده تومان پول داده، اما معوض چیست؟ یک ظرف آب است یا شش ظرف آب است یا ده ظرف آب است؟ در جای خودش گفته‌اند اگر چیزی بخواهد عنوان بیع را پیدا کند نباید در آن غرر و جهالت باشد. حال در این مورد که سراسر آن غرر است، چطور می‌توان گفت عنوان بیع را دارد؟ پس این عنوان معاطات بیعی نیست، چرا که مصادیق مختلفی دارد که اختلاف فاحشی میان آنها وجود دارد. بالاخره این ده تومان در مقابل چه مقدار آب است؟ معوض باید معلوم باشد که در اینجا معلوم نیست. حالا که معلوم نیست عنوان معاطات بیعی را ندارد.

از محقق خوئی(ره) می‌پرسیم بالاخره این که الان پول می‌گذارم آب بر می‌دارم چیست؟ می‌فرماید در آن دو احتمال می‌دهیم؛ احتمال اول: این است که بگوییم از مصادیق اباحه در مقابل عوض است؛ آن سقا آب را اباحه کرده در مقابل پولی که کسی می‌گذارد. گفته هر کس که ده تومان گذاشت، هرچه آب خواست بخورد. اباحه در مقابل عوض است و عنوان بیع را ندارد، عنوان معاطاتی که مفید ملکیت باشد را هم ندارد. چون بحث ما در معاطاتی است که مفید ملکیت باشد، و حال اینکه این مورد اباحه فی قبال العوض است.

احتمال دوم: این که بگوییم این هم یک تجارتی است اما تجارت غیر بیعی است. قبلاً عرض کردم از نظر فقه ما و قرآن و لغت اینطور نیست که تجارت منحصر به بیع باشد. تجارت یعنی داد و ستد، داد و ستد ممکن است بیع باشد، صلح باشد، مزارعه، مضاربه، مساقات، اینها همه تجارت است. تجارت اختصاص به بیع ندارد. لذا آیه که می‌گوید «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ، اینکه پول را می‌گذارد و جنس را بر می‌دارد یک تجارت است و لو اسمش بیع نیست، و لو احکام بیع را ندارد. اتفاقاً در زمان ما بعضی از معاملات هست که انسان دنبال اسم برای آن می‌گردد، بیع نیست، اجاره نیست، به عنوان مثال؛ بیع ازمانی چیست؟ الان در کشور ما هم رایج شده، مثلاً هتلی را در مشهد درست می‌کنند، می‌گویند این اتاق در فصل بهار یا در ماه بهمن، ده روز ملک شما باشد. نه اینکه بخواهد اجاره بدهد، می‌فروشد. لذا وقتی هم که این آدم مرد، این اتاق به ورثه‌اش به ارث می‌رسد، مثل سایر مواردی که ملکیت حاصل شده است. حالا اسمش را چه بگذاریم؟ می‌گویند بیع است. این چه بیعی است که دو روز مال این شخص است و بعد مال او نیست؟ می‌گویند اجاره است، این چه اجاره‌ای است که زمان ندارد. تا روز قیامت از نسلی به نسل بعدی منتقل می‌شود. نوعی تجارت است. ولی تجارت غیر بیعی است. پول می‌دهید در مقابلش مالک یک ماه از این اتاق در طول سال می‌شوید. اسمش را هم بیع ازمانی می‌گذارند. محقق خوئی(ره) می‌فرماید اینجا هم همین را بگوییم، پول می‌گذارد و

جنس را بر می‌دارد، یک تجارتی است اما تجارت غیر بیعی است. ایشان مثال اول را از یکی از این دو راه حل می‌کنند.

نقد استاد بر محقق خوئی (ره)

مناقشه‌ای که نسبت به فرمایش ایشان به نظر ما می‌رسد این است که ایشان سه مطلب در اینجا فرموده است؛ مطلب اول اینکه: اینجا که پول را می‌گذارد و آب را برمی‌دارد، معاطات بیعی نیست، «لوجود الغرر و نهی النبی عن بیع الغرر»؛ در بیع نباید غرر و جهالت باشد. جواب ما این است که این خروج از موضع نزاع و فرض است. ما می‌گوییم یک سقا این کاسه را معین کرده می‌گوید اگر می‌خواهید یک کاسه بخورید ده تومان، دو کاسه بیست تومان، سه کاسه سی تومان بپردازید. فرض ما در جایی است که عوض و معوض هردو معین هستند.

اینکه بخواهیم بگوییم بین مواردش اختلاف فاحش وجود دارد، خروج از محل نزاع است. می‌خواهیم بگوییم الان در مقابل یک کاسه آب، این ده تومان را گذاشت، تنها کمبودش این است که مالک و سقا حضور ندارد که آب را دست او بدهد. إعطا در اینجا محقق نیست. پس از جهت غرر بودن اشکالی ندارد. اینجا مسأله غرر موضوع ندارد و منتفی است. مطلب دوم ایشان این بود که فرمود اینجا از مصادیق اباحه در مقابل عوض است. ما عرض می‌کنیم در بازار این کسی که پول را می‌گذارد، آیا پول را به مالک آب، اباحه می‌کند یا تملیک می‌کند؟ قطعاً تملیک می‌کند. آن کسی هم که آب را گذاشته، این آب را به این شخص تملیک می‌کند. اینجا که تملیک است، چطور بگوییم اباحه در مقابل عوض است؟ بعبارة آخری؛ اگر شما بخواهید بگویید این اباحه است، می‌شود اباحه شرعیه، که اباحه شرعیه نیاز به دلیل خاص دارد. به مجرد اینکه بگوییم احتمال اباحه جریان دارد، نمی‌توان حکم به اباحه کرد.

بعبارة آخری عرض می‌کنیم دلیل شما برای این اباحه شرعیه چیست؟ پس اگر بفرمائید اباحه مالکیه مراد است، می‌گوییم هیچک از طرفین قصد اباحه نکرده‌اند، اگر اباحه شرعی است اباحه شرعیه دلیل ندارد. مطلب سوم: (که انصافاً مطلب خیلی خوبی است) می‌فرماید ما از نظر قواعد معاملات در فقه، لازم نیست حتماً یکی از این عناوین معاملات مثل عنوان بیع، اجاره و امثال اینها صدق کند، بلکه تجارت است، و «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» شاملش می‌شود.

نظر استاد در مثال اول

به نظر ما در این مورد اول، حق با مرحوم شیخ (قده) است و این هم از موارد معاطات است. در معاطات، إعطا موضوعیت ندارد، بلکه باید یک چیزی تحقق پیدا کند که موضوع برای اعتبار عقلاً باشد. توضیح مطلب اینکه؛ سال گذشته در بحث اینکه آیا عقد بیع، نیاز به لفظ دارد یا نه؟ ما گفتیم این لفظ چکاره است؟ کسی که هنوز معامله نکرده، اما گفت «بعثک»، او هم گفت «اشتریت»، آیا این «بعث» سببیت برای ملکیت دارد یا خیر؟ تحقیقی که سال گذشته کردیم این بود که این الفاظ، موضوع و ظرف برای اعتبار عقلاً هستند. عقلاً می‌گویند تا وقتی این حرف را نزدی نه معامله و نه رد و بدلی واقع نشده است. عقلاً می‌گویند تا «انکحک» نگفتی نه عقلاء و نه شارع اعتبار زوجیت نمی‌کنند. کسانی که گاهی اوقات این امور را به استهزا می‌گیرند و می‌گویند این لفظ چه اثری دارد؟ نمی‌فهمند، تا مادامیکه این را نگفته، حق ندارد به آن زن نگاه کند، نفقه واجب نمی‌شود، مهر محقق نمی‌شود، اصلاً هیچی نیست، اما تا این را گفت، عقلاء و شارع اعتبار می‌کنند.

در معاطات وقتی إعطا من الجانبین یا إعطا من جانب واحد است عقلاً اعتبار می‌کنند. اما بحث در این است که آنجا که إعطا من جانب واحد هم نبود، یکی پول را گذاشت و آب را برداشت، آیا عقلاً اعتبار می‌کنند یا اعتبار نمی‌کنند؟ اینجا هم اعتبار می‌کنند و نیازی نیست که مسأله را در تجارت غیر بیعی ببریم. این هم یک معاطات غیر بیعی است و هیچ اشکالی ندارد.

فرمایش محقق خوئی(ره) در مثال دوم

محقق خوئی(ره) در مثال دوم فرموده‌اند در مغازه‌های سبزی فروشی و عطاری، شخص پول را می‌گذارد و سبزی را بر می‌دارد و می‌رود، و علم داریم که صاحب دکان راضی است. ایشان می‌فرمایند به نظر ما این از مصادیق بیع معاطاتی توکیلی است. اینجا مسأله وکالت در کار است. یعنی صاحب مغازه گفته هر کس اینجا این مقدار پول را گذاشت، از طرف من وکیل است سبزی را بر دارد و به خودش تحویل دهد. در نتیجه آن کسی که جنس را بر می‌دارد، ایشان می‌فرماید «**يَنْشَأُ الْبَيْعُ بِأَخْذِهِ هَذَا مِنْ قَبْلِ الْمَالِكِ وَ يُقْبَلُهُ مِنْ نَفْسِهِ**»؛ کسی که سبزی را بر می‌دارد، در واقع این سبزی را وکالتاً از طرف مالک به خودش می‌فروشد. یعنی گویا این أخذ، بدل از إعطا مالک است، از آن طرف هم بعنوان خودش می‌کند. لذا می‌فرمایند در اینجا بیع معاطاتی من الطرفین است، منتها عنوان و کالت را دارد. و ایشان این مورد را به موردی که در مکاسب است تشبیه می‌کند؛ که در مثال «**اعْتَقَ عَبْدُكَ عَنِّي**» که در مکاسب زیاد شنیده‌اید، شخصی به دیگری که مالک عیدی است می‌گوید «عبد خودت را از ناحیه من آزاد کن». اگر عبد، عبد او باشد، «**لَا عَتَقَ إِلَّا فِي مَلِكٍ**»، دیگر برای تو نمی‌تواند آزاد کند. شیخ(ره) و دیگران فرموده‌اند معنای این کلام این است که تو از ناحیه من وکیل هستی که اول عبد را به من بفروشی، بعد که به من فروختی وکیل هستی از ناحیه من این عبد را آزاد کنی. محقق نائینی(ره) در این که در این مورد آیا می‌شود گفت بیع معاطاتی توکیلی است یا نه؟ اشکال کرده‌اند و محقق خوئی(ره) اشکال محقق نائینی(ره) را جواب داده‌اند. این را مراجعه و مطالعه کنید. همچنین اشکالی که در ذهن خود ما هست که اصلاً فارق مثال اول و دوم چیست؟

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.